

تراموایی به نام هوس

تنسی ویلیامز

آراز بارسقیان



نشر گنجینه

www.ketab.ir

سرشناسه: ویلیامز، تنسی، ۱۹۸۳-۱۹۱۱ م. Williams, Tennessee

عنوان و نام پدیدآور: تراموایی به نام هوس / تنسی ویلیامز؛ مترجم آراز بارسقیان

مشخصات نشر تهران: انتشارات یگشبه، ۱۳۹۵.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۰۷۸-۵-۰

شناسه افزوده: بارسقیان، آراز، ۱۳۶۳-، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۳۵۴۱PS / ی ۱۸۱۸.۲ ۱۳۹۵

رده‌بندی دیویی: ۵۴/۸۱۲

کتابشناسی ملی: ۴۵۱۶۱۶۳

عنوان اصلی: A Streetcar Named Desire

...

ردیف کتابخانه

زیرنوع

علامه‌حسی دولت، بادی، آراز بارسقیان

...

تنسی ویلیامز

تراموایی به نام هوس

مترجم آراز بارسقیان

...

ویراستاران: سمانه پرهیزکاری و علامه‌حسین دولت، بادی

مدیر هنری و طراح یونیفرم: آرش تهایی

تصویرسازی روی جلد: سرمیناز بارسقیان

...

امور پیش از چاپ: واحد تولید انتشارات یگشبه

امور چاپ: هنگام

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

قیمت: ۹۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۰۷۸-۵-۰

...

www.sundaypub.ir

info@sundaypub.ir



نشر یگشبه

© حق انتشار برای انتشارات یگشبه محفوظ است.

هرگونه اجرا از این نمایشنامه منوط به اجازه‌ی کتبی ناشر و مترجم است. هرگونه برداشت و اجرای دانشجویی چه در قالب کارهای کلاسی، چه اجراهای دانشگاهی، برای دانشجویان و اساتید آزاد است. اجرای بخش، قسمت و برداشت‌ها، آزاد است.

یادداشت مترجم

اولین ماه‌های سال ۱۳۸۳ بود. تجربه‌ی زیادی در ترجمه نداشتم که هیچ، تقریباً دانشجوی مبتدی‌ای بودم در زمینه‌ی تئاتر و ترجمه و نوشتن. از یک سال قبلش بود که با تنسی ویلیامز و نمایشنامه، باغ وحش شیشه‌ای مواجه شده بودم. برخوردی که با سرعت و علاقه‌ای ویژه مرا درگیر کرده بود. با گروهی دانشجویی تصمیم بر این شد که بعد از اجرای دانشجویی باغ وحش شیشه‌ای ای اجرای اثر دیگر ویلیامز، یعنی همین تراموا تمرینات شروع شود. مشکلی که بجز سر باغ وحش شیشه‌ای داشتند غیرقابل اعتماد بودن ترجمه‌هایی بود که تا آن زمان انجام شده بود. هم‌اکنون هم غیرکاربردی بودن خیلی از دیالوگ‌ها. همان موقع بود که به فکر ترجمه افتادم. به خودم گفتم که امکانی برای نوشتن ندارم، می‌توانم ترجمه کنم و همین شد که شروع کردم به ترجمه. ترجمه ر برگ‌های A4 بی‌خط و با دو خودکار آبی و قرمز، از رو متن نمایشنامه‌ای که یکی از بارگ‌های گرامر از کتابفروشی‌های دسته‌دوم خیابان انقلاب خریده بود. تا اواسط صحنه‌ی اول نمایش هم پیش رفتم. آن هم با بچه‌های گروه موقع تمرین. کار در همان هفته‌های اول تعطیل شد و ادامه پیدا نکرد، ترجمه هم همین‌طور و نسخه‌ی جیبی قدیمی تراموایی به نام هوس رفت گوشه‌ی کتابخانه و داد بازنگر. نمایشمان به من. این که چرا باید این همه سال از رویش بگذرد تا کسی بخواند دوباره بخواند. باغ ترجمه‌ای کاری شروع نکرده برود، دلایل زیادی دارد. بارها و بارها بی‌اهمیت کردن خیلی حرف‌ها و بی‌اهمیت جلوی دادنشان یکی از این دلایل بوده. بارها از خودت پرسیدی که چه؟ ترجمه‌ی من که؟ چه؟ یا مثلاً پرسیدی، این کار را هر کس دیگری می‌تواند انجام دهد. اما مسئله‌ی مهم این است که وقتی شما کاری را ترجمه می‌کنید، بیشتر از یک خواننده‌ی معمولی با آن کار زندگی می‌کنید و در عمق کار فرو می‌روید. در درجه‌ی اول این چیزی بود که فراموش شدم یا اهمیتش کم‌رنگ شده بود. ورای آن این که، شاید درک واقعی کاری به قدرت و قوت تراموا از درک مترجم خارج بوده و باید صبر می‌کرده تا زمانش برسد. شاید هم می‌خواست تا زمان درستش برسد، یعنی زمانی برسد که دیگر وقتی اسم این نمایشنامه را می‌برد عین خیلی‌ها دست‌هایش را بهم گره نکند روی

قلب نگذارد و آه بکشد و بگوید «وای چه نمایشنامه‌ای.»

برای دور شدن از این احساسات رمانتیک و نزدیک شدن به ماهیت خشن و ترسناکی که ویلیامز در نمایشنامه‌اش نشان می‌دهد، خود نیازمند چندین و چند سال زمان است. این تلاشی است که مترجم انجام داده. سعی کرده خودش را از موقعیت‌هایی رمانتیک نوستالژیک و پُرآفاده دور نگه دارد و به ماهیت اثر برسد. سعی کند بیننده نویسنده در پس این فضای شاعرانه‌ای که ایجاد کرده، می‌خواسته چه جنبه‌هایی از موقعیت انسانی را نشان دهد. این که این نمایشنامه‌ی «تراژدی مُدرن» است از نظر مترجم به درد همان کلاس‌های بی‌حاصل اساتید در دانشگاه می‌خورد. قرن بیستم نشان می‌دهد امروز زندگی خیلی از ماها تراژدی است (بدون ارزش‌گذار. مُدرن یا کلاسیک) پس چنین حرف‌هایی برای خوانش این نمایشنامه زیاد به کار نمی‌آید. مسئله ماهیت بودن یا نبودن نیست. تراژدی بودن یا نبودن، حرف این نیست. مسئله برخورد ما با این وضعیت است. برخوردهای ماست که نشان می‌دهد باید در وضعیت‌های تراژیک چه برخوردی بکنیم. این نمایشنامه و هر نمایشنامه‌ی خوبی، نمایانگر برخورد بی‌پروای شخصیت‌هایش با هم است. در موقعیت‌های سخت، برخورد استلا با بلانش، میچ با بلانش، استلی با بلانش و برعکس. این کلید درک وضعیتی است که نویسنده سعی در بازسازی‌اش داشته.

اگر از ابتدا تا انتها، نمایشنامه را در یک نشست بخوانید، احتمال زیاد خودتان را در موقعیت‌های مختلف بتوانید تجربه کنید. همین تجربه، به ما در نوشته درگیر می‌کند و نمی‌گذارد از فضای کار جدا شوید. فضای این اثر به شدت خاص تجربه‌آمیز است. خاص از جهت پرداخت و ویژه از جهت جادویی که نویسنده در کار پخش کرده. تجربه در این که این نمایشنامه در زمره‌ی یکی از بهترین‌های قرن بیستم بوده و تا قرن‌ها دربارش در کلاس‌ها و محافل تئاتری و ادبی صحبت می‌شود شکی نیست. پس بهتر است که بیشتر از این توضیح و حرفی نشنوید و به اصل ماجرا که همانا خواندن نمایشنامه است بپردازید. امیدوارم از خواندنش لذت ببرد.

آراز یارسقین

اسفند ۹۳